

Evaluating the Use of Majority Views by Judges as a Method for Interpreting Family Law Regulations in Iran

Saeid Mahjoub¹
Seyed Mahdi Dadmarzi²

(Received on: 2023-02-27; Accepted on: 2023-06-04)

Abstract

influenced by the majority views among Imami Shiite jurists. However, the system of family rights in Iran has become disrupted and incoherent due to several factors. These include the silence, ambiguity, and limited number of family law articles, modifications to some articles that deviate from the majority view after the 1982 reforms, as well as the enactment of family support laws in 1974 and 2012. As a result, legal doctrine has faced challenges, and prosecutors have encountered conflicting opinions. Some argue that this lack of coherence is due to the reliance on majority views of jurists. However, this approach does not effectively address the legal gaps. The application of majority views in family law encounters three main issues: the absence of a clear majority view, conflicts between majority views and the principle of family strength, and inconsistencies with general family policies. Each of these issues is examined in detail through judicial cases in this article.

Keywords: civil code, Imami jurisprudence, lack of scriptural evidence, legal origins, judicial procedure, majority view, silence and vagueness of laws.

1. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (corresponding author).
Email: s.mahjoub@qom.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.
Email: sdadmarzi@gmail.com

سنجش الگوی مراجعه قاضی به قول مشهور در فقه به عنوان راهکار تفسیر مقررات حقوق خانواده در ایران

سعید محبوب^۱

سید مهدی دادمرزی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۴]

چکیده

بی تردید قانون مدنی به طور کلی و قوانین حاکم بر خانواده به صورت خاص، ملهم یا برگردان قول مشهور فقیهان امامیه است. با این حال به دلیل سکوت، ابهام و اجمال مواد خانواده که مهم ترین آن قلت این مواد است و همچنین وضع و اصلاح موادی مغایر با قول مشهور فقیهان در این قانون، پس از اصلاحات سال ۱۳۶۱ و همچنین وضع قوانین حمایت خانواده در سال های ۱۳۵۳ و ۱۳۹۱ و پاره ای عوامل دیگر، نظام حقوق خانواده در ایران تا اندازه ای دچار چندگانگی و انسجام نداشتن بیرونی گردید؛ به گونه ای که دکتترین حقوقی در تفسیر با اشکال و دادرسان در مقام رسیدگی با تعارض آرا مواجه شده اند. برخی راهکار انسجام نداشتن بیرونی را رجوع به قول مشهور فقیهان امامیه دانسته اند. با این حال تجویز پیش گفته نمی تواند راهکاری مؤثر و کارآمد برای برون رفت از خلأهای قانونی باشد. دست کم رجوع به قول مشهور در حوزه خانواده با سه محذور نبودن قول مشهور، تعارض قول مشهور با اصل استحکام خانواده و تعارض آن با سیاست های کلی خانواده مواجه است که هر کدام نیازمند تفصیلی است که این نوشتار با ارائه دعاوی قضایی به اثبات آن پرداخته است.

کلیدواژه ها: قانون مدنی، فقه امامیه، فقدان نص، مناشی قانونی، رویه قضایی، قول مشهور، سکوت و اجمال قوانین

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول) s.mahjoub@qom.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران smdadmarzi@gmail.com

مقدمه

حقوق خانواده با وجود تلاش های فراوان نهادهای دخیل در موضوع به ویژه در سالیان اخیر و در پرتو تحولات کنونی حقوق خانواده، از نداشتن کارایی رنج می برد. به طور خاص در حوزه دعاوی که این مقاله در پی تبیین آن است، با ادله برابر، شاهد تعارض آرا در مراجع قضایی هستیم؛ بدین بیان که در دعاوی با خواسته های مشابه، شاهد صدور آرای متعارض از مراجع قضایی هستیم. تعارض و نبود انسجام بیرونی در آرا را می توان معلول دو علت انسانی و قانونی دانست.

علت انسانی همان دادرس است که استنباط کننده از قوانین و اهمیت و نقش وی در استنباط مبرهن است. با این حال، این مقاله عهده دار اصل عوارض دخیل در انشای حکم از جمله دانش، شرایط شغلی، فعالیت ذهنی و اوضاع و احوال جسمی بر قاضی و همچنین متکفل مبدأ حقوق شناختی دادرس به معنای برداشت های پیشینی وی از حقوق به مثابه نظم اجتماعی یا عدالت یا کارکرد اجتماعی نیست؛ چرا که با وجود دخالت همه این موارد با ترابط وثیق در فرایند استنباط، فقه القضا عهده دار تبیین زوایای چنین امری است.

دوم طبیعت ماهوی قوانین در نظام حقوقی است؛ به گونه ای که هیچ نظام حقوقی تاکنون جامعیت قانون به معنای تصویب قانون و وجود نص در تمامی اختلاف های حقوقی را نه تنها محقق نکرده است، بلکه ادعای چنین جامعیتی را نیز ابراز ننموده است. افزون بر چنین امری در موارد وجود مواد قانونی نیز ابهام و اجمال به چنین موادی به مرور زمان تسری نموده و مسئله تفسیر را ناگزیر کرده است. بر این اساس، آنچه در اینجا هسته اصلی بحث را شکل می دهد، تمرکز بر مدل استنباط و طبیعت ذاتی منابع حقوقی حاکم بر دعاوی خانواده است؛ چرا که دعاوی حقوق خانواده که کثرت قابل توجهی از دعاوی نظام حقوقی کنونی را دربر گرفته است، بدون هیچ کلان نگری و بدون توجه به نگاه جامع فرانگر که برگرفته از اصول حاکم بر خانواده باشد، سامان نیافته باقی مانده است. به همین دلیل

در مرحله صدور رأی و اجرا، با وجود تلاش دادرسان در کشف مفهوم گزاره‌ها و آموزه‌های حقوقی، معارفی فراچنگ می‌افتد که هم ممکن است صد در صد منطبق با خواست مقنن، اصول حقوقی، انصاف یا عدالت باشد و هم ممکن است آمیزه‌ای از دریافت‌های صواب و ناصواب باشد؛ به همین دلیل ضروری است مطالعه‌ای فرانگر بر اساس آسیب‌شناسی و راستی‌آزمایی معرفت و مجموع معارف به دست آمده توسط دادرسان، با نگاهی بر نظام حقوقی ایران و در چارچوب شریعت، بر اساس اصول قانون اساسی به ویژه اصول دوم، چهارم و صد و شصت و هفتم برای طراحی دستگاهی روشمند صورت پذیرد.

از براین مطالب مذکور دو نقص عمده در نظام حقوقی کنونی خانواده ایران را درمی‌یابیم؛ نخست: نقص ثبوتی؛ دوم: نقص اثباتی و عملی. نقص نخست ناظر به مرحله وضع قوانین متناسب با نظام خانواده و ویژگی‌ها و خصلت‌های خاص چنین نظامی است و نقص دوم ناظر بر رسیدگی دادرسان بر اساس چنین نظامی است. با توجه به اختلاف‌های مذکور و کاهش اختلاف‌های تفسیری، برخی راهکار را در رجوع به قول مشهور فقیهان امامیه در هر مورد دیده‌اند. با این وجود رجوع به قول مشهور فقیهان امامیه در حقوق خانواده با موانعی روبروست. تا جایی که نگارندگان درباره این موضوع جستجو کرده‌اند، نوشتاری مستقل در این باره عرضه نشده است و نوشتار حاضر اولین نوشته در این موضوع است. بنابراین مقاله حاضر با روشی تحلیلی - توصیفی عهده‌دار پاسخ‌گویی بدین پرسش است که چه محذورات و موانعی برای رجوع به قول مشهور در تفسیر دعاوی خانواده وجود دارد؟ و آیا می‌توان الگوی مشخصی برای تفسیر دعاوی حقوق خانواده ارائه داد؟ در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، نخست مراد از تفسیر و ضرورت آن بیان شده است و سپس به موانع رجوع به قول مشهور پرداخته شده تا در نهایت نیل به نتیجه‌گیری میسر گردد.

۱. تفسیر و لزوم آن

تفسیر از فسر به معنای بیان کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۵، ص ۵۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۷، ص ۲۴۷) یا اظهار معنای معقول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ، ص ۶۳۶) آمده است. ازهری از ثعلب از ابن الاعرابی نقل می‌کند که به معنای برداشتن آن چیزی است که پوشیده باشد و از لیث نقل می‌کند که به معنای بیان و جزئیات نوشته است (ازهری، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱۲، ص ۲۸۲ - ۲۸۳). بنا بر معنای لغوی تفسیر می‌توان آن را به تبیین و روشن کردن امر پوشیده معنا کرد. در اصطلاح حقوقی نیز همین معنا تأیید می‌شود و در موارد اجمال، ابهام و نبود نص، حقوقدان ناگزیر از رجوع به قواعدی است که بر اساس آن به مراد واقعی مقنن دست یابد. به کشف مراد واقعی مقنن و نیل به آن، تفسیر حقوقی گفته می‌شود. در لزوم تفسیر در علم حقوق به دلایل متعدد، هیچ تردیدی نیست؛ چراکه اولاً هیچ مقننی به لحاظ عملی نتوانسته است تمامی نیازهای بشر را شناسایی و آنها را تقنین کند؛ همچنین نمی‌تواند در بازه‌های معینی اقدام به وضع قوانین جدید در همه حوزه‌ها نماید. از سوی دیگر در مواد نوشته کنونی نیز باب تفسیر نه تنها مفتوح که به شدت محل اختلاف شده است و شاهد این امر، وجود مکاتب تفسیری فراوان است. در مواد قابل توجهی از مباحث خانواده قانون مدنی این اختلاف‌ها وجود دارد. در حقیقت تفسیر از پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین مسائل حقوقی و قضایی و نیازمند تبصر خاص مراجع تفسیر است؛ زیرا عدالت به عنوان روح حقوق، در سایه تفسیر می‌تواند تقویت شود یا از بین برود؛ از این رو چگونگی تفسیر صحیح قانون، مستلزم دانستن اصولی است که قانون بر اساس آن شکل یافته است. با توجه به اهمیت این مسئله فرانسواژنی در سال ۱۸۹۹ و در کتاب معروف خود روش تفسیر و منابع در حقوق خصوصی موضوعه از اصول تفسیر سخن گفته است (صادقی، ۱۳۹۴ هـ، ش، ص ۱۳۲). بنابراین تفسیر صحیح قضایی می‌تواند عدالت را در کشور اجرا کند و این تفسیر شاید مربوط به یک قاعده باشد؛ اما باید

اجزای تفسیر چنان به هم مرتبط باشند که یک کل معنادار و بی تناقض را به وجود آورند و بخشی سازگار با پیکره نظام حقوقی حاکم بر یک جامعه تبدیل شود (صادقی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۱۴۲). بنابراین توانایی تفسیر صحیح مواد قانونی، تمیزدهنده قاضی و حقوقدان از غیر است؛ چراکه محمل مواد قانونی در کتب قانون است و آنچه مواد صامت را برمی انگیزد و به سخن می آورد، تفسیر این مواد است و چنین تفسیری با مجردگرایی و ارائه ضوابطی کلی برای همه مناشی دعاوی خانوادگی امکان پذیر نیست؛ از این رو مفسر حقوق خانواده، گریزی از احصای مناشی و ذکر آثار مترتب بر آن نخواهد داشت.

نگارندگان معتقدند به طور کلی دعاوی حقوق خانواده دارای سه سرچشمه هستند که هر کدام اقتضای تفسیری خود را دارند. نخستین منشأ، سرچشمه قانونی است که مقاله حاضر به آن اختصاص داده شده است و تفصیل بحث آن در ادامه ذکر می شود. دومین منشأ، سرچشمه قراردادی است که بر اساس توافق طرفین منعقد می شود و به دلیل اقتضائات تفسیری، کاملاً دارای ممیزات خاص خود است. سومین منشأ از منظر نویسندگان، ماهیات تلفیقی است که به طور خاص می توان به شروط مندرج در سندهای نکاح اشاره کرد. هرچند زوجین می توانند تعدیل و حذف این شروط را از سندهای نکاحیه درخواست نمایند، بیشتر زوجین فقط اقدام به امضای آن می نمایند که این امر، ماهیتی مشابه عقود الحاقی ایجاد می کند. درحقیقت شروط مذکور در سندهای نکاح، شروطی الحاقی هستند که در موارد جهل به قصد واقعی زوجین، نیازمند قواعدی خاص برای تفسیر است که در مقاله ای دیگر به طور مجزا بحث خواهد شد. پس از دریافت این مطلب و در خصوص مناشی قانونی، برخی راهکار حقوقی رسیدگی را در کلیه دعاوی منبعت از قانون مدنی با رجوع به قول مشهور فقیهان پاسخ داده اند (الشریف، ۱۳۹۱ ه.ش، ص ۵۹۱). التزام به این قول در نظام حقوقی ایران، با سه محذور عمده مواجه است که در ادامه به تفصیل بررسی می شود.

۲. نبود قول مشهور

نبود قول مشهور دست کم درباره مواد خانواده قانون مدنی بسیار نیست؛ چراکه اساساً قانون مدنی بر اساس قول مشهور فقیهان امامیه نگاشته شده است که از قضا تا کنون رجوع به قول مشهور، حل کننده بسیاری از نارسایی ها بوده است؛ با این وجود در صورتی که در مسئله ای قول مشهوری وجود نداشته باشد یا قول مشهور میان متأخران و متقدمان در تشتت باشد، پاسخ دهی به مسئله با دشواری مواجه است. پرسش اساسی این است که منطق تفسیری دادرس در این موارد باید چگونه باشد؟ برای نمونه درباره میزان مهریه در صورت فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی، قول مشهور متقدمان از فقیهان با متأخران متفاوت است. توضیح آنکه ماده ۱۰۸۲ ق.م.مقرر داشته است: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید»؛ با این وجود ممکن است عقد نکاح قبل از نزدیکی به علت ارادی یا قهری منحل شود. مقنن در ماده ۱۰۹۲ متعرض انحلال ارادی نکاح به واسطه طلاق می شود و این گونه بیان کرده است: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمة استرداد کند». پس این ماده درباره میزان مهریه در صورت فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی، دربرگیرنده نکته خاصی نیست و موجب تشتت محاکم شده است. همین ابهام درباره نکاح موقت نیز جاری است. ماده ۱۰۹۶ بیان می دارد: «در نکاح منقطع، موت زن در اثنای مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند».

فقیهان امامیه درباره نکاح دائم، سه نظر ارائه کرده اند:

دسته نخست: مشهور قدما بر اساس نه روایت موجود در این باب، قائل به استقرار تمام مهریه شده اند. گفتنی است فقیهان عامه نیز بر این اساس مشی نموده اند.

دسته دوم: مشهور متأخران که بر اساس بیست روایت موجود در باب، قائل به تنصیف مهریه هستند؛ از فقیهان این گروه می‌توان به امام خمینی، آیت‌الله شبیری زنجانی و آیت‌الله سیستانی اشاره کرد.

دسته سوم: قائل به تفصیل هستند؛ این نظر که بر اساس وجه جمع ارائه شده توسط شیخ طوسی ابراز شده است، معتقد است با فوت زوج، تمام مهر مستقر و با فوت زوجه نصف مهر مستقر می‌شود (شبیری زنجانی، ۱۳۹۶ ه.ش).

همین تشتت درباره مفهوم عمل شنیع مذکور در ماده ۱۰۵۶ قانون مدنی^۱ وجود دارد که قول مشهوری در مسئله احراز شدنی نیست.

به طور بدیهی در مواردی که قول مشهوری در مسئله وجود دارد و این قول مشهور با محذورات دیگر متعارض نباشد، بهترین راهکار رجوع به قول مشهور است. مستند این کلام اصل ۱۶۷ است که به صراحت رجوع به منابع و فتاوی معتبر را تجویز می‌کند و بی تردید قول مشهور، معتبرترین فتاوا دانسته می‌شود.

از همین جا تفاوت این نظر با برخی دیدگاه‌های استادان حقوق خانواده روشن می‌گردد. برخی استادان معتقدند در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، فتوای معیار برای قانون‌گذاری تعیین ندارد؛ در نتیجه قانون‌گذار می‌تواند به روش گزینشی فتوایی را برگزیند که کارگشا و با مصالح کلان خانواده هماهنگ باشد و انسجام و نظام‌وارگی حقوق خانواده حفظ گردد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۳۴). نگارندگان معتقدند درباره قانون مدنی که از قضا بیشترین حجم دعاوی قانونی خانواده را به خود اختصاص داده است، با توجه به ابتنای نویسندگان بر مشی بر اساس نظر مشهور، اصل بر اتخاذ قول مشهور در موارد اجمال و ابهام است، مگر آنکه قول مشهور با محذورات گفته شده متعارض گردد. اتخاذ قول مشهور در مانحن فیه افزون بر آنکه مستظهر بر ابتنای قانون مدنی است، به یقین معتبرترین

فتاواست و از حیث رعایت اصل ۱۶۷ نیز راجح است. افزون بر دلایل گفته شده، با اتخاذ قول مشهور در مانحن فیه، رعایت انسجام و نظام‌وارگی حقوق خانواده در هر موضوع نیز به یقین نسبت به زمانی که مقنن اقدام به به اخذ فتاوی مختلف با مبانی متعدد نماید، بیشتر مراعات می‌گردد. توضیح آنکه هر فتوا بر اساس مبانی و اصولی خاص شکل می‌گیرد که بر این اساس تغییر مبنا منجر به تغییر فتوا می‌گردد. در مقام تشبیه می‌توان فتوا را به ثمره درخت تشبیه کرد که هر ثمره از ریشه و درختی خاص حاصل می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان از دو اصل مختلف، انتظار ثمره‌ای مشابه داشت. همین امر در مرحله رسیدگی نیز جاری است و در صورت اقدام دادرسان به تکمیل خلأ قانونی با قول مشهور با رعایت نکات پیش گفته، نظام‌وارگی و انسجام به گونه عملی‌تری حاصل می‌شود. همچنین در مواردی که قانون مدنی مقرر از جنس احکام متغیر وضع کرده است، ضروری است تفسیر پیش گفته بر اساس عدم مخالفت و مغایرت با شرع صورت گیرد. بنابراین در دعاوی موضوع ماده ۱۰۶۰ ق.م، تفسیر موکول بودن اجازه نکاح که بر دو شیوه عدم نفوذ نکاح و تکلیف قانونی می‌تواند حمل شود، تفسیر بر اساس تکلیف قانونی و داشتن ضمانت اجرای دیگری غیر از بطلان و عدم نفوذ راجح است (الشریف، ۱۳۹۱ ه.ش، ص ۵۲۵ - ۵۲۶). دقیقاً بر این اساس توجه به آخرین نظر اداره حقوقی قوه قضاییه دارای توجه است. اداره حقوقی در آخرین نظریه خود در پاسخ به شعبه سوم دادیاری دادسرای شهرستان ابهر به شماره ۷/۹۸/۳۰۴ و شماره پرونده ۹۸-۱/۹-۳۰۴ ح مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ بیان داشته است: «مطابق ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، عدم ثبت واقعه ازدواج دائم به نحو اطلاق، چه بار اول باشد چه ازدواج مجدد، واجد وصف کیفری به شرح مذکور در این ماده قانونی است و احراز وجود رضایت زوجه اول برای ازدواج مجدد زوج و تمکّن و عدالت زوج از سوی مرجع کیفری بعد از وقوع نکاح بدون اذن دادگاه مؤثر در مقام نیست. به همین جهت در مورد ازدواج

مجددی که صرفاً صیغه شرعی آن جاری شده، لیکن مجوزی از دادگاه اخذ نگردیده، به موجب ماده ۵۶ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱،^۳ دفاتر رسمی ازدواج مجاز به ثبت چنین ازدواجی نمی‌باشند؛ مگر اینکه حکم دادگاه بر جواز ثبت آن صادر شود و در صورت تقدیم دادخواست برای ثبت ازدواج مجددی که بدون اذن دادگاه صورت گرفته، از آنجایی که برابر ماده ۲۰ قانون یادشده، ثبت ازدواج دائم در هر حال الزامی است و هرچند زوج در این حالت با توجه به ماده ۴۹ قانون مذکور تحت تعقیب قرار می‌گیرد، لیکن وجود ضمانت اجرای کیفری مزبور، مانع حکم به ثبت چنین ازدواجی نیست».^۴

بنابراین همان‌طور که روشن شد، اگر قول مشهوری در مسئله وجود داشته باشد و این قول با اصل استحکام خانواده، سیاست‌های کلی خانواده و اسناد بالادستی متعارض نباشد، دادرس به دلیل رعایت حداکثری اصل ۱۶۷ قانون اساسی از یک سو و همچنین سازوکاری و انسجام حقوق خانواده، ناگزیر از اخذ به قول مشهور است.

حال اگر با وجود فحص دادرس، قول مشهوری در مسئله وجود نداشت و به عبارت دیگر، دادرس بانبود قول مشهور یا حتی قول یا منبع معتبر فقهی در مسئله روبرو شد، راهکار چیست؟ در این موارد اصل راهنمای دادرس، رجوع به اصول حقوقی است. این ترتب از ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی به دست می‌آید که اصول حقوقی غیر مغایر با موازین شرعی را در رتبه بعد از منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر بیان کرده است.^۵ بدیهی است در دعاوی حوزه خانواده، اصول حقوقی حقوق خانواده مدنظر است. برای احصای اصول اساسی حقوق خانواده مجالی دیگر لازم است؛ با این وجود دانستن این مطلب ضروری است که اصل استحکام خانواده بر اساس صریح برخی اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی و سیاست‌های کلی خانواده، از مهم‌ترین این اصول است که تفصیل مطلب در ادامه ذکر می‌شود.

۳. تعارض قول مشهور با اصل استحکام خانواده

محدود دوم رجوع به قول مشهور در مواردی که محدود اول مرتفع است، موارد تعارض قول مشهور با اصل استحکام خانواده است. قانون اساسی در اصول مختلفی از خانواده نام می‌برد و آن را واحد بنیادی جامعه اسلامی می‌شمرد^۶ و دولت را موظف به تشکیل دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده کرده است.^۷ از این اصول به دست می‌آید که مقنن قانون اساسی، اساس حقوق خانواده را بر خانواده محوری بنا کرده است و با توجه به اینکه اصل استحکام خانواده در نهایت استحکام جامعه انسانی را در پی خواهد داشت، پس از باب مقدمه واجب، به تبع اختلال در آن اخلال در نظام انسانی عقلاست (فرح زادی و ابراهیمی، ۱۳۹۸ هـ. ش، ص ۸۷). نگاهی به مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تأییدکننده این نظر است. نایب رئیس مجلس در جایگاه مدافع این اصل اظهار می‌دارد: «از آنجا که ما در مورد خانواده در نظام اجتماعی مان به اهمیت خاصی معتقد هستیم و اهمیت و نقش اجتماعی اش روی همه تصمیمات و قوانین و مقررات اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌گذارد، ما لازم دانستیم که این اصل را در اصول کلی بیاوریم» (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰ هـ. ش، ص ۱۳۰ - ۱۳۱). درحقیقت توجه به اصل استحکام خانواده از اصولی است که از زمان تقنین قانون اساسی، مورد توجه و امعان نظر بوده است. همین نقطه نظر نزدیک به ۲۷ سال بعد نیز در سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی توسط مقام رهبری در سال ۱۳۹۵ مورد تصریح قرار گرفت. بند هفتم سند پیش‌گفته بیان می‌دارد: «بازنگری، اصلاح و تکمیل نظام حقوقی و رویه‌های قضایی در حوزه خانواده متناسب با نیازها و مقتضیات جدید و حل و فصل دعاوی در مراحل اولیه توسط حکمیت و تأمین عدالت و امنیت در تمامی مراحل انتظامی، دادرسی و اجرای احکام در دعاوی خانواده با هدف تثبیت و تحکیم خانواده». بندهای ذیل نیز این سخن را تأیید می‌کنند:

بند ده: «ساماندهی نظام مشاوره‌ای و آموزش قبل، حین و پس از تشکیل خانواده و تسهیل دسترسی به آن بر اساس مبانی اسلامی-ایرانی در جهت استحکام خانواده». بند یک: «ایجاد جامعه‌ای خانواده‌محور و تقویت و تحکیم خانواده». بند پنجم: «تحکیم خانواده و ارتقای سرمایه اجتماعی آن».

به همین دلایل برخی اصل استحکام خانواده را در زمره فهرست بلندی از اصول کلی حاکم همچون اصل آزادی، حفظ نظام کشور، اخذ به عرف عقلا، اعمال قدرت بر پایه حق و عدل، برابری و مساوات رفتار با مردم، توان دادن بر خسارات شمرده‌اند و آن را برای نظم جامعه و بقای آن ضروری دانسته‌اند (فرح‌زادی و ابراهیمی، ۱۳۹۸ ه.ش، ص ۸۷) بر این اساس، اصل تفسیری مهم رجوع به اصل استحکام خانواده در تفسیر است. بنابراین اگر مجالی تفسیری برای ابقا و تقویت و تحکیم خانواده وجود داشته باشد، این تفسیر بر تفاسیر دیگر رجحان دارد و دادرس ناگزیر از عمل به مودای آن است؛ برای نمونه دعاوی «امکان علاج در عیوب منصوصه» از این قبیل هستند. توضیح آنکه در مواردی با وجود ایجاد حق فسخ برای زوج یا زوجه بر اثر عقد نکاح به سبب عیوب منصوصه، با توجه به پیشرفت‌های پزشکی حاضر، امکان درمان عیب مذکور وجود دارد. حال آیا در این موارد نیز حق فسخ به طور مطلق برای من له الحق موجود است یا تفصیل در مسئله امکان‌پذیر است؟ در استفتائی از مراجع معاصر آمده است: الف) در صورتی که عیوب موجب فسخ نکاح قابل درمان باشد، آیا حق فسخ ساقط خواهد بود؟ ب) در صورتی که درمان پس از عقد نکاح و قبل از فسخ صورت پذیرد چطور؟ آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: «الف) در صورتی که عیب کاملاً رفع شود و مدت درمان طولانی نباشد و صاحب عیب با خرج خود و با رضایت اقدام سریع به معالجه نماید، حق خیار فسخ مشکل است. ب) بعید نیست که حق فسخ پس از معالجه و درمان کامل محفوظ نباشد». آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی: «الف) اگر متخصص نظر دهد که در کوتاه مدت قابل درمان می‌باشد،

حق فسخ ندارد. ب) از جواب سؤال بالا روشن گردید «گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۵۷۴۱». همان طور که مبرهن است در این موارد اخذ به فتوایی که منجر به عدم فروپاشی خانواده می گردد و با این وجود موجب ضرر بر زوج نیست، به دلیل استحکام خانواده، مقدم بر دیگر فتاواست. از مورد بالا می توان نتیجه گرفت در هر مورد که رجوع به قول مشهور با اصل استحکام خانواده در تعارض است، عدول از قول مشهور موجه است و نمی توان گفت در فرض نبود چنین فتوایی، اعراض از قول مشهور به نفع اصل استحکام خانواده با توجه به توالی فاسد آن ناموجه است.

از توالی مهم بحث مذکور، فرضی است که با وجود ترجیح اصل استحکام خانواده بر قول مشهور، دو قول در مسئله وجود داشته باشد که هر دو منجر به اصل استحکام خانواده می شود؛ در این موارد کدام را باید مقدم دانست؟ به نظر می رسد روح قانون و فلسفه تقنین نیز از مواردی است که پس از اصول حقوقی می تواند مستمسک دادرس قرار گیرد. با این حال تمسک به این راه حل در موارد بسیار نمی تواند جایگزینی مناسب برای رفع خلأها قلمداد گردد؛ چراکه بسیاری از قوانین متغیر با توجه به مراحل و مراجع متعدد تقنین اساساً جامعیت و کل نگری و به عبارتی روح را ندارند. در این موارد باید توجه کرد تمسک به استدلال هایی نظیر عقل، بنای عقلانیت در برخی موارد نه همه موارد ممکن است محملی صحیح دانسته شوند؛ برای نمونه در خصوص دادخواست نفقه که در آن زوجه ای پس از پنج سال زندگی مشترک ادعای عدم دریافت نفقه کرده است، گفته شده است: «عرفاً و عقلاً بعید است زنی از سال ۱۳۸۵ بدون نفقه بوده باشد و بدون نفقه مانده باشد و یک باره بخواهد نسبت به آن اقدام نماید» (شعبه ۲۵۲ عمومی خانواده تهران، تاریخ رأی نهایی ۱۳۹۲/۰۲/۱۸، شماره رأی نهایی ۹۲۰۹۹۷۲۱۳۵۰۰۲۱۹). با وجود این گونه استناد، باید توجه کرد دلایل مختلف عقل استقلالی در فرایند صدور رأی به عنوان دلیل استناد، به هیچ وجه نمی تواند مورد استناد قرار گیرد که تفصیل آن مجال دیگری می طلبد.

در خصوص بنای عقلانیز موضوع شناسی و تطبیق حکم بر موضوع از قوت و استحکام برخوردار است و در مواردی نظیر اثبات اصل وجود رئیس در خانواده و بطلان شرط مخالف با آن، استناد به سیره عقلا به درستی به عنوان دلیلی تام مورد توجه دادرسان قرار گرفته است. همچنین استناد به بنای عقلا در غیر موارد خبرویت قاضی، متضمن آگاهی از شرایط زوجین و اطلاع از آن توسط کارشناسان روان شناسی و جامعه شناسی است. بنابراین استناد به بنای عقلا در غیر موارد خبرویت دادرس، پس از ذکر نظر کارشناسی و با توجه به آن صحیح است. با این حال بنای عقلا در نظام حقوقی کنونی زمانی می تواند به عنوان دلیل مورد استناد قرار گیرد که با ردع شارع و مقنن روبرو نشده باشد (تجدید نظر خواسته دادنامه شماره: ۹۱۰۹۹۷۱۲۳۱۸۰۰۰۲۹ - ۱۳۹۱/۱۰/۲۱ دادگاه: کیفری استان مستقر در قائم شهر و شعبه ۱۶ دادگاه تجدید نظر خراسان رضوی، رأی ۹۰۲۰۷۴ مورخ ۹۰/۱۲/۱۶ شعبه دوم دادگاه محترم عمومی کاشمر).

۴. تعارض قول مشهور با سیاست های کلی و اسناد بالادستی

محدور سوم در رجوع به قول مشهور برای تفسیر، تعارض قول مشهور با سیاست های کلی است. همان طور که گفته شد، اصل ۱۶۷ قانون اساسی دادرس را مکلف به رجوع به منابع و فتاوی معتبر فقهی کرده است. با این حال در مواردی که قول مشهور معتبرترین فتاوی فقهی است، ممکن است در تعارض با سیاست های کلی قرار گیرد؛ برای نمونه سیاست های کلی خانواده مصوب ۱۳۹۵ و سیاست های کلی جمعیت مصوب ۱۳۹۳ از این قبیل هستند. به نظر می رسد اصل راهنمای تفسیر در این موارد، نخست فهم ماهیت سیاست های کلی است. سیاست های کلی نظام را می توان مجموعه ای از جهت گیری ها و راهبردهای کلان برای تحقق اهداف نظام و قانون اساسی در دوره

زمانی مشخص تعریف نمود (انصاری، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۱۸۵). از آنجاکه این سیاست‌ها از جمله فرمان‌هایی است که از سوی ولی فقیه ابلاغ می‌شود، به نظر می‌رسد باید مبنای فقهی آن را در نسبت با احکام حکومتی جستجو کرد و سیاست‌های کلی نظام را از مصادیق احکام حکومتی قلمداد نمود (ارسطا، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۱۱). در این حالت این احکام لازم‌الاجرا هستند و ضروری است خط‌مشی دیگر قوانین با انطباق بر این سیاست‌ها ترسیم گردد. در صورت مغایرت تفسیر قانون، بر اساس قول مشهور با مدلول سیاست‌های کلی، به یقین مدلول سیاست‌های کلی حاکم هستند و قضایی مکلف به عدم مشی تفسیر بر اساس قول مشهور است. در این باره دعوی ازدواج مجدد زوج در موارد عدم تمکین زوجه، نمونه‌ای دارای توجه است.

بر اساس بند ۳ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده ۵۳، زوج در صورت عدم تمکین زوجه می‌تواند همسر دوم اختیار کند. صدر ماده ۱۷ قانون مذکور بیان می‌دارد: «متقاضی باید تقاضانامه‌ای در دو نسخه به دادگاه تسلیم و علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید. یک نسخه از تقاضانامه ضمن تعیین وقت رسیدگی به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت در مورد بند یک ماده ۱۶ اجازه اختیار همسر جدید خواهد داد». در آرای متعدد درباره اینکه آیا با نشوز زوجه، احراز استطاعت مالی زوج توسط دادگاه نیز شرط می‌باشد یا خیر، اختلاف شده است. شعبه ۳۰ و ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران معتقدند: «ضرورت احراز تمکن مالی زوج جهت تجویز ازدواج مجدد تنها ناظر به موردی است که زوجه نسبت به تجدید فراش رضایت داشته باشد و در سایر موارد از جمله عدم تمکین زوجه لزومی به احراز شرط تمکن مالی زوج نیست» (تاریخ رأی نهایی، ۱۳۹۲/۰۳/۰۵، شماره رأی نهایی ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۰۳۵).

از سوی دیگر شعبه ۲ و ۴۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران بر این نظرند که صرف عدم تمکین زوجه موجب تجویز ازدواج مجدد نیست و توان مالی زوج نیز در اداره دوزندگی مستقل باید احراز گردد (تاریخ رأی نهایی ۱۳۹۳/۱۰/۲۸، شماره رأی نهایی ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۱۸۳۷ - تاریخ رأی نهایی ۱۳۹۲/۰۶/۱۳، شماره رأی نهایی ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۰۰۰۹۴۶).

درباره اختلاف فوق، با توجه به اینکه در متن قانون هیچ‌گونه ظهوری مبنی بر بازگشت استثنا بر بندهای مذکور وجود ندارد، دو شیوه تفسیر می‌تواند ارائه گردد؛ نخست بازگشت به نظر مشهور و دوم توجه به سیاست کلی خانواده. بند ۷ سیاست‌های کلی خانواده بیان می‌دارد: «بازنگری، اصلاح و تکمیل نظام حقوقی و رویه‌های قضایی در حوزه خانواده متناسب با نیازها و مقتضیات جدید و حل و فصل دعاوی در مراحل اولیه توسط حکمیت و تأمین عدالت و امنیت در تمامی مراحل انتظامی، دادرسی و اجرای احکام در دعاوی خانواده با هدف تثبیت و تحکیم خانواده».

به نظر می‌رسد از آنجاکه تفسیر مخالف با مشهور در مانحن فیه، خلاف شرع نیست و از سوی دیگر موافق با اصل استحکام خانواده است، می‌توان قائل به چنین دیدگاهی شد. بر این اساس از آنجاکه در بسیاری موارد نشوز زوجه دائمی نیست، بلکه مقطعی است، با رجوع زوجه به زندگی مشترک، در صورت استطاعت نداشتن مالی زوج، هر دو خانواده دچار عسر و حرج می‌شوند و در نتیجه خانواده با تزلزل روبرو می‌شود؛ بنابراین هر چند نمی‌توان حقوق اشخاص و حقوق خانواده را در فرهنگ حقوق اقتصادی تفسیر کرد، بدان معنا نیست که ارتباط و آثار حقوقی این موارد با یکدیگر نادیده گرفته شود.

از سوی دیگر در صورتی که موضوع دعوا در شمار قوانین متغیر باشد، دادرسی نیز ناگزیر از تفسیر بر اساس اصول حاکم بر حقوق خانواده در جمهوری اسلامی ایران است؛ برای نمونه هر محقق در حقوق خانواده درمی‌یابد مقنن در این حوزه، به دلیل اهمیت بحث

اعراض و نسب، اهمیتی زایدالوصف برای ثبت نکاح و طلاق قائل شده است. در این باره لایحه جدید قوه قضاییه درباره حمایت خانواده، لزوم ثبت نکاح منقطع را از سه مورد^۸ به چهار مورد افزایش داده است. بنابراین در دعوای درخواست زوجۀ دوم برای ثبت ازدواج بدون اجازه همسر اول، زوج تفسیر لزوم ثبت رجحان بر تفسیر عدم ثبت دارد. درواقع قانون حمایت خانواده ۵۳، رضایت همسر اول را برای اختیار همسر دوم لازم دانسته است. حال چنانچه مردی با داشتن زن اقدام به ازدواج مجدد کند و اجازه همسر اول خود را کسب نکند، آیا دعوای زوجۀ دوم مبنی بر گواهی زوجیت دائم و الزام به تنظیم سند نکاح دائم مسموع است؟ در این باره محاکم دو نظر جواز و عدم جواز ارائه کرده‌اند (مرکز آموزش قوه قضاییه، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۴۵۷).

دعوای دیگری که در این باره قابل ذکر می‌باشد، دعوای انصراف از گواهی عدم امکان سازش است. توضیح آنکه ماده ۲۴ قانون حمایت خانواده اعلام می‌دارد: «ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و نیز اعلام بطلان نکاح یا طلاق در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق حسب مورد پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است». ماده ۳۴ همین قانون نیز بیان می‌دارد: «مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش برای تسلیم به دفتر رسمی ازدواج و طلاق، سه ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی قطعی یا قطعی شدن رأی است. چنانچه گواهی مذکور ظرف این مهلت تسلیم نشود یا طرفی که آن را به دفترخانه رسمی طلاق تسلیم کرده است، ظرف سه ماه از تاریخ تسلیم در دفترخانه حاضر نشود یا مدارک لازم را ارائه نکند، گواهی صادرشده از درجه اعتبار ساقط است. تبصره: هرگاه گواهی عدم امکان سازش صادرشده بر اساس توافق زوجین به حکم قانون از درجه اعتبار ساقط شود، کلیه توافقاتی که گواهی مذکور بر مبنای آن صادر شده است، ملغی می‌گردد». در برخی موارد پس از طی شدن مراحل صدور گواهی عدم امکان سازش،

یکی از زوجین انصراف خود را از طلاق اعلام می‌دارد. به عبارت دیگر یکی از زوجین اعلام می‌دارد که خواهان تداوم زندگی مشترک است. در اینکه تأثیر چنین انصرافی بر گواهی عدم امکان سازش چیست، رویه قضایی نظری واحد ندارد و آرا گوناگون هستند (مرکز آموزش قوه قضاییه، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۵۶۸ - ۵۶۹ و شعبه ۱۲ دیوانعالی کشور، تاریخ رأی نهایی ۱۳۹۲/۱۰/۲۴، شماره رأی نهایی ۹۳۰۹۹۷۰۹۳). به نظر می‌رسد با توجه به موارد طرح شده، چون موضوع گواهی عدم امکان سازش در زمره قوانین ثابت نیست، دادرس می‌تواند در صورتی که احراز نماید انصراف یکی از زوجین برای بازگشت به زندگی مشترک است و نه لعب با امر مقنن، انصراف پیش‌گفته را می‌پذیرد و حکم بر اعتبار نداشتن گواهی مذکور صادر نماید.

نتیجه

الگوی رجوع قاضی به قول مشهور در فقه و تفسیر قوانین و مقررات حاکم بر نظام حقوق خانواده و صدور رأی به هیچ‌وجه نمی‌تواند فقط متکی بر رجوع به قول مشهور باشد. چرایی عدم کفایت رجوع به قول مشهور، به دلیل محذوراتی از این قبیل است:

نخست: در مواردی بسیار قول مشهوری در مسئله وجود ندارد و دادرس با نبود قول مشهور یا تفاوت قول متقدمان و متأخران از فقیهان مواجه است؛ برای نمونه در دعاوی میزان مهریه در صورت فوت یکی از زوجین قبل از نزدیکی، قول مشهور متقدمان بر تعلق تمام مهر و قول مشهور متأخران بر تنصیف است. همچنین درباره مفهوم عمل شنیع و میزان آن اختلاف‌های اساسی مشاهده می‌شود.

دوم: در برخی موارد قول مشهور با اصل استحکام خانواده در تعارض است که با توجه به فوقانی بودن اصل استحکام خانواده، مشی بر اساس آن ضروری است. چرایی این امر، نص

قانون اساسی مبنی بر پایه‌ریزی حقوق خانواده بر خانواده محوری است و با توجه به اینکه اصل استحکام خانواده در نهایت استحکام جامعه انسانی را در پی خواهد داشت. پس از باب مقدمه واجب، به تبع اختلال در آن اخلال در نظام انسانی عقلاست. بنابراین اگر مجال تفسیری برای ابقا و استحکام خانواده وجود داشته باشد، این تفسیر بر تفاسیر دیگر رجحان دارد و دادرس ناگزیر از عمل به مودای آن است. دعاوی «امکان علاج در عیوب منصوصه» از این قبیل هستند.

سوم: سومین محدود، تعارض قول مشهور با سیاست‌های کلی مرتبط با خانواده است. بر اساس مبنای تقدم احکام حکومتی بر غیرحکومتی، در این موارد نیز دادرس مکلف است اقدام به اخذ قوی کند که موافق با سیاست‌های کلی خانواده است؛ برای نمونه حکم به اطلاق بند ۳ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده ۵۳ که مقرر می‌دارد زوج در صورت عدم تمکین زوجه می‌تواند همسر دوم اختیار نماید، مخالف با بند ۷ سیاست‌های کلی خانواده است. بر این اساس از آنجاکه در بسیاری موارد نشوز زوجه دائمی نیست، بلکه مقطعی است، با رجوع زوجه به زندگی مشترک، در صورت عدم استطاعت مالی زوج، هر دو خانواده دچار عسرو خرج می‌شوند و در نتیجه خانواده با تزلزل روبرو می‌شود. بنابراین هرچند نمی‌توان حقوق اشخاص و حقوق خانواده را در فرهنگ حقوق اقتصادی تفسیر کرد، بدان معنا نیست که ارتباط و آثار حقوقی این موارد با یکدیگر نادیده گرفته شود. بنا بر کلیه موارد مذکور، شیوه تفسیری در نظام حقوق خانواده بر این اساس است که دادرس در مقام رسیدگی مکلف است در موارد سکوت، اجمال و ابهام مواد قانونی، اولاً در صورت وجود قول مشهور، آن را بیابد؛ ثانیاً در صورتی بدان تمسک کند که با اصل استحکام خانواده در وهله نخست و با سیاست‌های کلی خانواده در وهله دوم مخالف نباشد و از سوی دیگر بر سازوکاری نظام حقوقی خانواده نیز خللی وارد نکند.

پی‌نوشت‌ها

۱. اگر کسی با پسری عمل شنیع کند، نمی‌تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.
۲. این محذورات به تفصیل در ادامه مقاله ذکر شده است.
۳. ماده ۵۶: «هر سردفتر رسمی که بدون اخذ گواهی موضوع مواد (۲۳) و (۳۱) این قانون یا بدون اخذ اجازه نامه مذکور در ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی یا حکم صادرشده در مورد تجویز ازدواج مجدد یا برخلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی به ثبت ازدواج اقدام کند یا بدون حکم دادگاه یا گواهی عدم امکان سازش یا گواهی موضوع ماده (۴۰) این قانون یا حکم تنفیذ راجع به احکام خارجی به ثبت هریک از موجبات انحلال نکاح یا اعلام بطلان نکاح یا طلاق مبادرت کند، به محرومیت درجه چهار موضوع قانون مجازات اسلامی از اشتغال به سردفتری محکوم می‌شود».
۴. از نمونه‌های قابل توجه دیگر، ماده ۱۰۹۲ و ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی است که به دلیل طولانی نشدن در این مقاله بیان نشده است.
۵. ماده ۳: «قضات دادگاه‌ها موظف‌اند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کنند، حکم مقتضی صادر یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نباشد یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزند، وگرنه مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد».
۶. اصل دهم: «از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید برای آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».
۷. بند سه اصل بیست و یکم: «ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده».
۸. ماده ۲۱: «... نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است: ۱. باردارشدن زوجه؛ ۲. توافق طرفین؛ ۳. شرط ضمن عقد».

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ هـ). لسان العرب. ج ۳. بیروت: دار صادر.
- ارسطا، محمدجواد. (۱۳۸۰ هـ.ش). «کندوکاوی در جایگاه سیاست های کلی نظام». فصلنامه راهبرد. ش ۲۰.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ هـ). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انصاری، مجید. (۱۳۸۵ هـ.ش). «جایگاه سیاست های کلی در نظام قانون گذاری ایران». در: مجموعه مقالات همایش یکصدمین سال قانون گذار. تهران: مرکز پژوهش های مجلس.
- حکمت نیا، محمود. (۱۳۹۰ هـ.ش). حقوق زن و خانواده. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ هـ). مفردات ألفاظ القرآن. ج ۱. بیروت: دار القلم.
- شبییری زنجانی، سیدموسی. (۱۳۹۶ هـ.ش). «مقدار مهریه زن در صورت فوت یکی از زوجین قبل از مباشرت». پژوهش های فقهی تا اجتهاد. س ۱. ش ۱.
- الشریف، محمد مهدی. (۱۳۹۲ هـ.ش). منطق حقوق پژوهشی در منطق حاکم بر تفسیر و استدلال حقوقی. ج ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صادقی، محسن. (۱۳۹۴ هـ.ش). جستاری در بنیادهای علم حقوق: اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه. ج ۲. تهران: نشر میزان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ هـ). کتاب العین. ج ۲. قم: نشر هجرت.
- فرح زادی، علی اکبر؛ و جواد ابراهیمی. (۱۳۹۸ هـ.ش). «بازپژوهی استنباط احکام خانواده با توجه به اصل «استحکام خانواده»». مطالعات راهبردی زنان. دوره ۲۲. ش ۸۶.
- گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار). مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا قم.
- مرکز آموزش قوه قضائیه. (۱۳۹۶ هـ.ش). مجموعه نشست های قضایی در مسائل حقوق مدنی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات.
- هدایت نیا، فرج الله. (۱۳۹۴ هـ.ش). «خانواده محوری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه تخصصی دین و قانون. ش ۱۰.

References

The Quran.

Ansari, Majid. 1385 Sh. “Jāygāh-i siyāsāt-hāyi kullī dar nizām-i qānūnguzārī-yi Iran.”

In *Majmū'ih maqālāt-i hamāyish-i yikṣadumīn sāl-i qānūnguzārī*. Tehran: The Research Center of Islamic legislative Assembly.

Arasta, Mohammad Javad. 1380 Sh. “Kandukāvī dar jāygāh-i siyāsāt-hāyi kullī-yi nizām.”

Rāhburd, no. 20.

Azhari, Muḥammad b. Aḥmad. 1421 AH. *Tahdhīb al-lughā*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-‘Arabī.

Education Center of the Judiciary. 1396 Sh. *Majmū'ih nishast-hāyi qazā'ī dar masā'il-i ḥuqūq-i madanī*. Tehran: Publication Center.

Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad al-. 1409 AH. *Kitāb al-‘ayn*. Qom: Hejrat Publications.

Farahzadi, Ali Akbar and Javad Ebrahimi. 1398 Sh. “Reconsideration of Inference of Family Rules According to the Principle of Family Strength.” *Muṭālī‘āt-i rāhburdī-yi zanān* 22, no. 86: 79-105.

Ganjīnih-yi istiftā‘āt-i qazā'ī (software program). n.d. Qom: Judiciary Education and Research Institute.

Hedaytnia, Farajollah. 1394 Sh. “Khānivādīh-miḥvarī dar nizām-i ḥuqūqī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Iran.” *Faṣlnāmih-yi takhaṣṣuṣī-yi dīn va qānūn* 10, no. 6: 11-38.

Hekmatnia, Mahmoud. 1390 Sh. *Ḥuqūq-i zan va khānivādīh*. Qom: Research Center for Islamic Culture and Thought.

Ibn Manzūr, Muḥammad b. Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir.

Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn b. Muḥammad al-. 1412 AH. *Mufradāt alfāz al-Qur‘ān*. Beirut: Dār al-Qalam.

Sadeghi, Mohsen. 1394 Sh. *Justārī dar bunyād-hāyi ‘ilm-i ḥuqūq: uṣūl-i ḥuqūqī va jāygāh-i ān dar ḥuqūq-i mawḥū‘ih*. Tehran: Mizan Publications.

Sharīf, Muḥammad Mahdī. 1392 Sh. *Manṭiq-i ḥuqūq-i pazhūhishī dar manṭiq-i ḥākīm bar tafsīr va istidlāl-i ḥuqūqī*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.

Shobeiri Zanjani, Seyed Mousa. 1396 Sh. “Miqdār-i mahriyyih-yi zan dar šūrāt-i fawt-i yikī az zawjayn qabl az mubāsharat.” *Pazhūhish-hāyi fiqhī tā ijtihad* 1, no. 1: 7-34.